

## طالبان افغان چه بود، چه شد و چه خواهد شد! (قسمت بیست و دوم و ختم)

به اتکاء به همین گروپ کوچک اعانه دهنده عربی که در قسمت بیست و یکم، سفیر طالبان در اسلام آباد، بدون ذکر نام، در تحت نام جهان اسلام با غرور تکیه نموده است، این سفیر در حقیقت با مناسبات «دیپلوماتیک» حکومت «طالبان» در آن زمان فقط با سه کشور، سابقه دیرینه مناسبات «دیپلوماتیک» کشور را به «خاک» سپرده است. بدین ترتیب بار دیگر با چنین اظهارات و همچنان با منفجر ساختن «بت های بامیان»، که در قسمت بیست و یکم روی آن تماس گرفته شد، دشمنی و بی پروائی خود را باتمام ایستگاه های تاریخ فرهنگ و میراث کشور ما نشان داده اند.

حوادث ترور در عرصه بین المللی، از آدرس انهنائیکه در ساحة نفوذ «طالبان» اقامت داشته اند، بصراحت رابطه «طالبان» را با «سعودی ها» و «امارات عربی متحد» نیز اقل در سطح رسمی، تحت تأثیر منفی، قرار داده، بدون شک به ضرر حکومت «طالبان» نیز تمام گردید. احتمال می رود که تنها، دستگاه های استخباراتی، زیر پوشش با سران آنها، پیوند خود را حفظ داشته بوده باشند. نقش بزرگ را «آی. اس. آی.» پاکستان باید از طریق حلات نظامی و هم افراد زیر پوشش خود در سازمانهای «بنیادگرای اسلامی» ایفاء می نموده است. اما فعالیت احتمالی زیر «زمینی» عربستان سعودی، با «امتیاز پولی» و موقف «ایدیولوژیک» مذهبی که دارد، ممکن در سمت دهی، از محافل پاکستانی، کم قدرت تر نباشد. این موضعگیری سفیر «طالبان» را در ارتباط با تقاضا های سازمان ملل متحد، که در جمله، مشخص در **مورد حق کار برای زنان افغان بوده است**، و همچنان شکایت شده بود که گروپ های «جنگی عرب» باعث «آذیت» کارکنان سازمان ملل متحد، در جریان رسانیدن «کمک به افغانها»، می گردند، که همه را نا دیده گرفته رد نموده است، می توان بعنوان «فرار به پیش دانست». این «رهبران» طالبان غرق «افراطیت» و «فناتیزم» بوده اند، جهان را با واقعیت های عینی، نمی شناختند و یا نمی خواستند، که با آن آشنا شوند، بتدریج از جامعه که مدعی، منسوبیت به آن بوده اند، قبل از آنکه در جامعه جای پا بیابند، بیگانه شدند. ممکن است، که دوران طولانی «مهاجرت» به نسل جوان، تصور و ارتباطات بیگانه از جامعه عنعنوی افغانستان را بخشیده باشد، اینهم می تواند، در صف یکی از جهات ضعیف در سرنوشت آینده این کشورشمرده شود، که دست های مرموز خارجی می توانند، زمینه تطبیق تجارب خود را داشته باشند. مفهوم ملی نزد این حلقه افراطی مذهبی، مشابه با حلقهات ماورای چپ، بیگانه است.



بسیلسله گزارشات «بی.بی.سی.» می بینیم که این خبر رسانی، با نشر این نقشه تحت عنوان «طالبان "شهرک" یا محل اشغال شده را ویران نموده اند»، بالای این نقشه قرار داده اند. گزارش تهیه شده از «کیت کلاک» است. درتفصیل خبر می خوانیم: «اپوزیشن» افغانی طالبان را متهم به سوختاندن خانه ها و دوکان ها ساخته اند، بعد از آنکه محله یکاولنگ را در افغانستان مرکزی، روز یکشنبه، دوباره تسخیر نموده اند.»



به ادامه همین گزارش می نویسد که قبلاً هم خبر رسیده بود که بمباران هوایی طالبان، شفاخانه محل و دفتر یک نمایندگی را ویران نموده است. خبر رسان همچنان تذکر می دهد، که «طالبان» مانع دیدار ژورنالستان ازین منطقه شده است، بدین ترتیب اسناد مستقل ثبوت در مورد این خبرممکن نیست. لیکن با وجود آنهم، از منبع «ناظران حقوق بشر» (Human Rights Watch)، می نویسد که از جانب گروپ های «کمپین»، یا گروپ های «مبارزاتی» برای آنها، زنگ خطر زده شده است، که بر اساس آن، از «طالبان تقاضای تفتیش و بررسی» نموده اند. به ادامه می نویسد، که قوای «طالبان» نیم روز «یکشنبه داخل یکاولنگ می گردد.» این ششمین مرتبه بوده است، که حاکمیت این محل از یک دست بدست دیگر افتاده است. اکثریت باشندگان ۶۰۰۰۰ نفری این محل خانه های خود

را ترک گفته اند. جانب «طالبان» مدعی شده اند، «که قوای آن عملیات تصفیوی انجام داده، بتعداد ۵۰ نفر دشمن را از پای انداخته و ۶۰ نفر دیگر را اسیر گرفته اند.»

همین منبع می نویسد که گویا «بعد از آن، سوختاندن ادعا شده» واقع گردیده است. سخنگوی ملیشه مخالف، «حزب وحدت» گفته است، که گویا خود دود را، از سوختن خانه، از مواضع مساعد آنها، واقع بر یک تپه، مشاهده نموده اند.

همچنان ادعا صورت گرفته است، که «طالبان خانه ها را قبل از عمل انتقام جویانه مخالفین در فعالیت نظامی در منطقه شمالی و همچنان در «خواجه غار»، در شمال افغانستان» سوختانده اند. در عین زمان اخبار تخلفات قبلی طالبان از حقوق بشر، بگوش رسیده است.

در مغایرت با گزارش «طالبان» درین مورد، «ناظران حقوق بشر» (Human Rights Watch) و سازمان ملل متحد، گزارشات مفصلی را تهیه نموده اند، که در نتیجه ۱۷۰ نفر کشته در صف اتباع ملکی در ماه جنوری، وجود داشته اند، زمانیکه «طالبان» کنترل محل را در اختیار داشته اند. این ادعا از جانب «طالبان» رد گردیده، آنرا «پروپاگند» دشمنان خود یاد کرده اند. در عین حال بر ضد این اظهارات، تذکر داده شده است، که آنها «اجساد ۱۳ طالب را یافته اند، بعد از اینکه توسط «حزب وحدت» اسیر گرفته شده اند، بقتل رسیده اند.» طالبان بر حسب راپور قوای خود را از یکاوتنگ بیرون کشیده اند، ولی نزد طالبان باز هم، حیثیت ساحه جنگ را داراست.

«ناظران حقوق بشر»، تأکید ورزیده اند، که ملل متحد باید بر طالبان فشار آورد، تا از زندگی و مال اتباع ملکی حفاظت بعمل آورند، و قومندانهای مسئول به محاکمه کشانیده شوند. ژورنالیست از زبان مردم می نویسد: «در جریان جنگ ۲۰ ساله در افغانستان، اتهام اعمال جنایات جنگی علیه تمام گروپ وجود دارد- کمونیستها، مجاهدین و طالبان.»

موضعگیری های رد اظهارات جانب مقابل، طوریکه ملا عبدالسلام ضعیف، سفیر طالبان در اسلام آباد از خود نشان داده است، در محافل «دیپلوماتیک» معمول است، که گاهی هم از حقیقت دور می باشد. این حلقه در حقیقت در «فئاتیسم»، تعصب و افراطیت چنان غرق بوده است، که هم مناسبات بین المللی را فراموش کرده بودند، و هم ممکن از نگاه فرهنگی سخت در دشواری تطابق با شرایط کنونی جهان داشته باشند. تاریخ کشور و مردم خود را هم باید فراموش کرده باشند، نسل جوان ممکن هیچ پیوندی، با ریشه اصلی تاریخی جامعه پدران و اجداد خود نداشته بوده باشند.

در ذهن آنها، ممکن تنها آنچه در مدرسه های «دینی» برای آنها، تدریس شده است، یکنوع مفکوره «جهان وطنی اسلامی» در ذهن جای گرفته باشد. تفکر «قدرت یک حزبی» آنها، طوریکه در قسمت های قبلی، توسط وکیل احمد متوکل، در منابع «بی.بی.سی.» توضیح گردیده است، در حقیقت، با همان «جهان وطنی» «چپ نما» شباهت دارد، که زمانی در افغانستان، «سیستم یک حزبی» قدرت را غصب نمود، تکیه بر «سنگر دفاع از صلح و سوسیالیسم» و امید آبادی وطن را در نتیجه کمک های «جهان سوسیالیسم» می دید، بدون آنکه اقل در فکر رشد فکری انسان جامعه خود باشند، تا اساسات برای انکشاف اقتصادی مستقل جامعه، بنیادگذاری پایه های صنعتی خودی و اتحاد و همبستگی اتباع دولت بوجود آید. مفکوره «پلورالیسم» و آزادی «فرد» و امکان رشد آزاد شخصیت آنها را نا دیده گرفتند، بدین ترتیب با عدم توجه به مفاهیم «دیموکراسی»، آزادی بیان، فضای اعتماد را نه تنها در جامعه صدمه زدند، بلکه موجودیت سازمانی خود را هم به ناکامی و انحلال روبرو ساختند، که حال اینک بیست سال سیری شده است، اثری از واقعیتی و تجدید نظر مؤثر در بقایای حلقات سابق آنها دیده نمی شود.

اظهارات قبلی ملا عبدالسلام ضعیف، که در صفحه پیشتر گفته شده است: «طالبان برین عقیده اند که خداوند مسلمانان را متحد خواهد ساخت و کمک های آنها همواره بهتر از ملل متحد خواهد بود.»، در پرنسیپ از موقف و سمتگیری «مخالفین چپی» سابق آنها، که مدتی در جبهات گرم و خونین علیه هم، می جنگیدند، تفاوت زیاد ندارد. این دو قطب متضاد، ظرفیت های مضر در برابر پیشرفت پروسه «دیموکراسی» و سیاست «پلورالیسم» و رشد شخصیت، انسان انفرادی و رشد استعداد ها، در خود تعبیه شده ننگ می دارند. چه «چپی ها» و چه همچو «افراطیون مذهبی»، دارای تمایلات و پیشداوری هایی اند، که در مسیر انکشاف جامعه هر کدام به شیوه خود آگاهانه و یا نا آگاهانه ضربه می زنند.

در یک جناح تمایلاتی دیده می شود که به اصطلاح «از شیر گاو به شوربای آن خوش اند»، فقط لحظات کوتاه را می بینند، دیگر اینکه بعضی از آنها، در واقعیت همه، سخت متمایل به تقسیم اند، نمی گذارند که بر حسب قانوندی های سرمایه یا دارائی تولیدی بطور مثال، مانند گاو شیری، اولاً گاو را «چاق سازند»، تا توانمندی شیر دهی کافی

را کسب کند، بعد از شیر استفاده معقول نمایند. در جانب دیگر هم، بنابر قیودات «مذهبی» که اکثراً خود ذهناً مدعی می گردند، مانع بخش های معین علم و تخنیک و آموزش، بخصوص در بخش دختران و زنان می گردند، که جامعه را در مجموع، از مواضع ضروری و لازم، بطور نمونه، در بازار بین المللی، تبادل به عقب می اندازد و بدین ترتیب جامعه را در وابستگی ابدی نگه میدارد. این فضا و حرکات به وحدت ملی و صلح «همگانی» در جامعه، همچنان، صدمه می زنند و موانع مزمن را در راه پیشرفت آزاد جامعه، ایجاد می نماید.

به همه روشن است، که «سقوط طالبان» در سال ۲۰۰۱، به ادامه همچو سیاست، حتمی و پلان شده شناخته شده، فقط تابع زمان بوده است. در آغاز بروز آنها، که «بحمایت پاکستان» صورت گرفت، تصور وجود داشته است، که گویا با تشدید و توسعه آتش جنگ، تمام کشور در اختیار گیرند و بعد روی «اشتراک» دیگران در سیستم، سخن خواهند زد. وقتی بتدریج، امید نیرو های وسیع جامعه که در انتظار ختم جنگ و حتی «شایعات» و تبصره ها، مبنی بر اینکه ممکن به پادشاه سابق و هواداران، زمینه احیای دوباره «اداره» داده شود، در آن زمان بر سرعت پیشرفت نظامی «طالبان» علیه مخالفین آنها، که در تحت نام «اتحاد شمال» متحد گردیده بودند، بی اثر نبوده است. دیری نگذشت، که موقف «طالبان» و حامیان «پاکستانی» آنها، در بین حلقات «سیاسی» جامعه افغانی، اعتماد و اعتبار خود را از دست، می داد. رژیم پاکستان که در آن زمان، در تحت اداره یک حکومت نام نهاد «ملکی» قرار داشت، برای کنترل شدید اوضاع، بنفع آنکشور، نظامیان آن بار دیگر، قدرت را در دست گرفتند، جنرال پرویز مشرف را که از یک گروه اجتماعی اقلیت در کشور «کنترال اتنیک» و حتی در تحت رابیط معین «کنترال الملت»، دارای مسایل بی شمار نا حل شده زمان استعمار، تربیه شده در کشور های متعدد غربی، بشمول ترکیه پیش کشیدند. در مدت زمان رهبری، این شخص که زمانی در جنگ های کشمیر با هند، نام او یاد شده است، وقایع زیادی در منطقه صورت گرفته است، که بعضی از آنها در قسمت های قبلی یاد شده است. حال بر می گردیم، به آخرین روز های حاکمیت و مرحله سقوط حکومت «طالبان».

یکی از چهره های شناخته شده دیگر «طالبان» که در آخرین روز ها، بحیث سفیر «امارت اسلامی...» در اسلام آباد ایفای وظیفه می نمود، «مولوی عبدالسلام ضعیف» است.



نامبرده در مطبوعات بیشتر از تعداد زیادی از رهبران دیگر طالبان حضور می یافت، به یکنوع «ستاره» مطبوعاتی «طالبان» شهرت یافته بود. در آستانه حمله نظامی «اضلاع متحده امریکا» و برتانیه و قبل از

لحظات دخول قوای خاص آنها، به داخل افغانستان، در یکی از کنفرانس های مطبوعاتی خویش که ممکن آخرین در پاکستان و در آن مقام بوده باشد، در حالیکه از ترجمان کار می گرفت، هوشدار داده گفت: وقتی قوای امریکائی در خاک افغانستان پیاده شوند، «جنگ حقیقی آغاز می یابد». (برای تشخیص بهتر چهره ها، چون صحنه اظهارات توسط ترجمان، در تلویزیون ها، نمایش داده شده است، ترجیح دادم، تا عکس تنهائی را هم، پهلوی آن که در «سایت بی.بی.سی.» منتشر شده است، قرار دهم. دیده می شود که اظهارات مختلف او در وقفه های کوتاه صورت گرفته است.)

زمانیکه پاکستان بحیث آخرین کشور، از جمله سه کشور اسلامی، نظیر عربستان سعودی، «امارات متحده عربی»



و پاکستان، روابط دیپلماتیک خود را با حاکمیت «طالبان» قطع اعلان نمود، برحسب گزارشات مطبوعاتی، سفیر وقت «مولوی عبدالسلام ضعیف»، بتاريخ ۲۳ دسمبر ۲۰۰۱ میلادی، یک روز پس از آنکه مراسم احراز کرسی، «اداره مؤقت» توسط حامد کرزی انجام یافت، درخواست پناهندگی سیاسی، به دولت «اسلامی پاکستان» تسلیم داده است. در همین گزارش، خبر نگار «بی.بی.سی.» می نویسد: «ملا ضعیف از معروف ترین چهره های رسمی طالبان در زمان «کمپین» تحت رهبری امریکا در افغانستان بوده است. او حد اعظمی کنفرانس مطبوعاتی را که تقریباً هرروز، تدویر می نموده است،

سازمان می داده است. « درین «راپور» همچنان تذکر داده می شود، که «پاکستان آخرین کشور شناخته شده است، که روابط «دیپلماتیک» خود را با طالبان، تا زمان سقوط از قدرت حفظ نموده است.» ملا ضعیف خود درینباره به خیر رسانی «رویتر» گفته بود «که منتظر جواب از جانبرحکومت پاکستان می باشد.» به ادامه در گزارش آمده است وقتی از ملا ضعیف، پرسش بعمل می آید که « چرا تقاضای پناهندگی نموده است»، بجواب می گوید که «وقت بازگشت به افغانستان، مساعد نیست.»

علاوه از آنکه پذیرفته نشد، (راز و عوامل آن، باید برای پاکستانی های مسئول معلوم باشد.)، بعداً با عده از «همرزمان و همفکرانش»، باشند «گوانتامو» گردید. از جانب دیگر در رابطه با حقیقتی که در «گوانتامو» با وی چه نوع برخورد صورت گرفته باشد، ممکن برای همیشه بحیث راز افشاء نا شده باقی بماند. اگر مطلبی هم از جانب وی ذکر شود، عاری از «رنگ آمیزی» و «ترتین» با کلمات تبلیغاتی، «ایدیولوژیک» نخواهد بود. (درین عکس، وکیل احمد متوکل وزیر خارجه طالبان، با سفیر ملا عبدالسلام ضعیف، در صحبت با «کوفی عنان» سرمنشی سازمان ملل متحد و «ویندریل» فرستنده خاص آن سازمان، برای افغانستان دیده می شوند.)

پس از چند سال اقامت در آنجا، باشند شهر کابل شد، بحیث نویسنده کتاب و اشتراک کننده در دیدار های متعدد، نسبتاً «مرموز» در عربستان «سعودی»، ورد زبان مردم بوده است. با سه خانم در تحت شرایط مصنون امنیتی در کابل زندگی داشته، از اظهارات مطبوعاتی او تا حدی بر می آید، که باید از پیوند های معین با هم «مسلمان» ملای خود، برخوردار باشد. چهره، لباس و حرکات او بیشتر به «ملا» و «دانشمند دینی» مطابقت و شباهت نشان می دهد. روز ها و ماه های اول حاکمیت «طالبان»، تا حدی گواهی بر امنیت بهتر را می داد. مردم به این ارتباط و هم بنابر پخش بعضی از شایعات مبنی بر اینکه گویا، نیرو های طرفدار سلطنت و هواداران خاص محمد ظاهرشاه، روحش شاد باد، اداره امور را بدست خواهند گرفت، اوضاع را با امید های بهبود و برگشت ثبات، نظارت می نمودند.

سیمای جنگی های کنونی طالب در برابر «کمره» عکاسی گزارشگران. عکس دست چپ با موی دراز، تبعه آمریکائی است که در جمع جنگی های طالب در قلعه جنگی بلخ در سال ۲۰۰۱، زنده گرفتار شد، این عکس در سراسر جهان بوفرت منتشر شده است. در عملیات ضد آنها نیروهای شمال و قوای خاص آمریکائی و انگلیسی نیز سهم داشته اند. در ترکیب جنگی ها، رنگ «بین المللی» یا



«انترناسیونالیزم» عقیدوی بر ملا می گردد. نمونه های متعدد عکس های اتباع خارجی در صف «طالبان» در شماره های قبلی نشان داده شده است. این عکس را که از صفحات گذشته می شناسیم، بعنوان تکرار احسن، از نظر می گذرانیم. این تبعه آمریکائی، در عملیات مشترک قوای «انگلیسی - آمریکائی» و «اتحاد شمال» در «قلعه جنگی» بلخ شناسائی شده است، که در جمله جنگی های «طالب» شامل بوده است. در همان عملیات «سی. آی. ای» اولین تلفات را در آن عملیات، خیر داده است. عکس آن افسر را در فوق، بار دیگر از نظر می گذرانیم: نام او «جانی، مایک، سپن» (Johnny 'Mike' Spann)، گزارش یافته است، که «بی.بی.سی.» خبر و این عکس را به نشر سپرده است.

«افراطیت»، بی رحمی، قضاوت و قضاوت های نا درست، زور گوئی، جای همبستگی و همزیستی تاریخی را در پرتو فرهنگ غنی مردمان ما گرفته است. فرهنگ «جنگ سالاری» و زندگی غیر دولتی، «قرون اوستاتی»، در حیات روزمره، جلایش بیشتر نشان می دهد. بنیاد گرائی در دو نقش مسیر انکشاف امروزی حیات سیاسی جامعه ما را تعیین می نماید. قسمتی از آن زیر پوشش وعلنی دردستگاه دولتی مطروحه کنفرانس «بن» سال



۲۰۰۱، موقف «هژمونی» را اشغال نموده، در پیوند و همکاری با عناصر شبکه «جنگ سالاری»، با استفاده از «فساد اداری» و بقول خانم «کلنتن» وزیر خارجهٔ اضلاع متحدهٔ امریکا، در دولت به اصطلاح اداره کنندهٔ مواد مخدره، به ثروت اندوزی مشغول اند و همچنان در جهت زمینه سازی و آمادگی برای دستیابی به انحصار کامل قدرت، فعالیت می کنند.

قسمت دیگر آن، در خارج از دستگاه و سیستم حکومتی موضع گرفته، عمدتاً در سه گروه، نظیر «طالب»، «گروپ حقانی» و «شاخهٔ حزب اسلامی، وابسته به شخص گلبدین حکمتیار»، فعالیت دارند، که «شعار» واحد، مخالفت با حضور قوای خارجی، جنگ مسلحانه را به پیش می برند. این فشار های بیرونی بر دستگاه دولتی، مردم و قوای خارجی بصورت کل، در حقیقت نقش حمایتی و پوشش و ابستگان سازمانی و فکری آنها را در داخل سیستم ایفاء می نماید، در عین حال برای هر دو جانب از اهمیت حیاتی برخوردار می باشد. زیرا در شرایط معین از همچو افرا در نقش «اجنت» های دو گانه، بحیث وسیله و رشته ارتباط میان جوانب درگیر متخاصم کارگرفته می شود. یکی از نمونه های برجسته، عقد قراردادهای، «امنیتی»، بخاطر تأمین امنیت حین انتقال اموال در قطار ها، با حلقاتی که بعداً از همین گروپ ها شمرده شد و بسود آنها دانستند.

در شرایط و احوال تشدید تنش، بخصوص پس از واقعات خونین اخیر، «طالبان» در اعلامیهٔ آن «یکبار دیگر تاکید کرده اند که با حکومت افغانستان» بعلت آنکه «از پشتیبانی امریکا برخوردار است، مذاکره نمی کنند». گاهی هم ترجیح می داده اند که با جانب امریکا مستقیماً مذاکره نمایند. این حلقات «طالب» که بر اساس علایم در دهات از نفوذ و امکانات بیشتر مانور و مقابله برخوردار اند، در عین زمان، از انتقام گیری نیز نام می برند. جای تعجب نیست وقتی سخنگوی مطبوعاتی، دفتر رئیس جمهور افغانستان که بقول آگاهان، از «جملهٔ افراد حزب اسلامی بحساب» می آید، مدعی می گردد که علی الرغم همه مسایل، «کابل با رهبران طالبان هنوز هم در تماس است». برای مردم افغانستان، تنها تماس کافی نیست. این تماس به چه سطح است؟ تماس بخاطر بحث روی کدام مطالب و بر مبنای کدام موازین جریان دارد؟ برای رسیدن بکدام راه حل پیشرفت با چه سرعت صورت گرفته است؟ عضو رابط از چه معیار اعتماد برخوردار است؟ همه می دانند که همین سه گروپ متذکره فوق همه با هم همکاری داشته، یک هدف را به پیش می برند، از روابط با «القاعده» نیز برخوردارند. بدون شک از مواضع «ایدئولوژیک» واحد هم حمایت می کنند.



سقوط تقریباً غیر «مترقیه» حکومت طالبان را، وقوع حوادث تروریستی ۱۱ «سپتمبر» ۲۰۰۱، در نیویارک (عمارات مرکز تجارتی بین المللی) و «پنتاگن» در واشنگتن، تسریع بخشید. پروسهٔ بعدی، دارای ماهیت دیگری بوده است، که بنابر کمبود، اطلاعات و گزارشات «معتبر»، نویسنده، بررسی بعدی را درین سلسله در نظر ندارد. لیکن، طوریکه دیده ایم، در رهبری مرحلهٔ اول «طالبان» بعضی از چهره هایی شامل بوده اند، که هویت آنها، تا حدی از سابقهٔ سیاسی و «ایدئولوژیک»، یعنی ارتباط آنها، با تنظیم های مختلف «جهادی»، عمدتاً در تنظیم «حرکت انقلاب اسلامی» سابق تحت رهبری مولوی محمد نبی متوفی، که در جنگ علیه قوای شوروی معرفی بوده است. بعد از سقوط د سال ۲۰۰۱، جنگی های طالبان باز بعد از مدتی «مخفی بودن، با پوشیدن «ماسک» در برابر کامره ها و یا اعمال «انتحاری» گزارش گردیده است، دریافت حقایق را دشوار ساخته است. دقیق روشن نیست، که در عقب آنها، چه قدرت ها و چه دستهایی در کار باشند، بناءً با پخش این عکس و عکس های قبلی، فقط می توان گفت که استعمال اصطلاح «طالب»، در چنین حرکت می تواند «پوشش» باشد، که از «اجیران» جنگی گرفته، تا افراطیون درین خط کارگرفته می شود. در حقیقت «طیف» راست تا همان حلقات مربوط «تنظیم های جهادی» را می سازد، که در حکومت بعد از «کنفرانس بن»، مواضعی را اشغال نموده اند، با حلقات و دسته های مخفی «حزب اسلامی» تحت رهبری «گلبدین حکمتیار»، گروپ «جلال الدین حقانی» و پسران او، در پیوند با «القاعده»، جز «حرکت بین المللی متعصبین مذهبی اسلامی» را می سازند، که ایجاب شناخت بیشتر را می نماید.

عکس بالایی، پهلوی عکس افراد سلح را در سال ۲۰۰۱ از ملا محمد عمر یاد کرده اند. اولی که در قسمت های قبلی نشان داده شده است، در سال ۱۹۹۴ منشر شده است. در همین سال ۲۰۰۱، سقوط تاریخی حکومت «طالبان» ، صورت پذیرفته است، بعد از سپری شدن مدت چند، دوباره در نقش دیگری حضور نظامی خود را نشان داده اند. این که در آینده چه خواهد شد، بنابر کمبود «فکت ها» و معلومات دقیق، نویسنده از پیشگویی خودداری نموده، امید است، معلومات جمع شده برای خوانندگان محترم تصویری ز، حقایق جامعه ما را بدست داده باشد..

پای

---

د پانوی شمیره: له ۶ تر 6

افغان جرمن آنلاین په درېنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادښت: دلیکنی د لیکنیزی بڼی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رابیرلو مخکي په خیر و لولئ